

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دموکراسی و تعلیم و تربیت

(چستی و چگونگی نقش تعلیم و تربیت در ترویج دموکراسی)

با مقدمه‌ای از

دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده

تألیف:

دکتر سیدرضا بلاغت

(عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان)



انتشارات آوای نور
تهران - ۱۳۹۲

سرشناسه	: بلاغت، سیدرضا، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: دموکراسی و تعلیم و تربیت : (چپستی و چگونگی نقش تعلیم و تربیت در ترویج دموکراسی) / یا مقدمه‌ای از میرعبدالحسین نقیب‌زاده ؛ تألیف سید رضا بلاغت.
مشخصات نشر	: تهران : آوای نور، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۹-۰۲۴-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: دموکراسی و آموزش و پرورش
شناسه افزوده	: نقیب زاده جلالی، میر عبدالحسین، ۱۳۱۶ - ، مقدمه‌نویس
رده بندی کنگره	: LC ۱۳۹۲۷۱ / ۸۵۸ پ
رده بندی دیویی	: ۱۱۵/۳۷۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۹۵۹۴۹



دموکراسی و تعلیم و تربیت

تالیف: دکتر سید رضا بلاغت

ناشر: انتشارات آوای نور

صفحه آرا: منیرالسادات حسینی

چاپ اول ۱۳۹۲

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

صحافی: نشاط

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۹-۰۲۴-۸

تهران- انقلاب- خیابان ۱۲ فروردین- خیابان شهیدوحید نظری- پلاک ۹۹

تلفن: ۶- ۶۶۹۶۷۳۵۵ / شماره: ۶۶۴۸۰۸۸۲ / همراه: ۰۴۵۵۷۰۰۹۱۲۲۰

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

پس بشارت باد بر بندگانی که قول
{مختلف} را می شنوند و از
بهترینش تبعیت می کنند.

(قرآن کریم)

تقدیم به

دخترم

سارینا

به امید اینکه

دموکراسی را روش زندگانی خود

قرار دهد

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
سرآغاز	۱۳
فصل اول: دموکراسی	۱۹
دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی	۱۹
دموکراسی و دیکتاتوری	۲۱
دموکراسی و حقوق انسانی	۲۴
دموکراتیک شدن	۲۶
دموکراسی به مثابه‌ی سبک یا روش زندگانی	۳۴
فصل دوم: تعلیم و تربیت	۴۷
ماهیت تعلیم و تربیت	۴۷
تعاریف تعلیم و تربیت	۵۱
مراحل تعلیم و تربیت	۵۲
فصل سوم: چیستی نقش تعلیم و تربیت در ترویج دموکراسی	۵۷
سقراط و افلاطون	۵۷
دکارت	۶۰
روسو	۷۰

کانت	۷۵
دیویی	۷۹
فصل چهارم: چگونگی نقش تعلیم و تربیت در ترویج دموکراسی	۸۵
نقش تعلیم و تربیت در ترویج آزادی	۸۵
پرهیز از تلقین	۸۸
پرهیز از تحمیل انضباط و برنامه‌ی درسی	۹۳
نظریه‌ی دیالوگ	۹۴
خودفرمانی یا استقلال	۹۶
کاهش بروکراسی و تمرکز	۹۹
نگاهی به آموزش و پرورش ایران	۱۰۲
نقش تعلیم و تربیت در ترویج برابری	۱۰۵
برابری جنسیتی	۱۰۸
کمک‌های دولتی	۱۱۰
ترویج و گسترش آموزش بزرگسالان	۱۱۰
برنامه‌ی درسی چندفرهنگی	۱۱۲
آموزش زبان محلی و مادری	۱۱۳
نگاهی به آموزش و پرورش ایران	۱۱۴
نقش تعلیم و تربیت در ترویج مشارکت و همکاری	۱۱۷
مدل‌های مشارکت	۱۱۹

- ۱۲۲ یادگیری مشارکتی
- ۱۲۴ همکاری مدارس و دانشگاه ها
- ۱۲۵ تدریس گروهی
- ۱۲۷ جامعه‌ی یادگیری
- ۱۲۸ یادگیری مبتنی بر همکاری
- ۱۲۹ نگاهی به آموزش و پرورش ایران
- ۱۳۷ نقش تعلیم و تربیت در ترویج انتخاب و تصمیم‌گیری
- ۱۳۹ کاهش تمرکز
- ۱۴۲ تصمیم‌گیری جمعی در مدارس
- ۱۴۳ گروه‌های یادگیری فعال
- ۱۴۴ انتخاب رشته و شغل
- ۱۴۵ نگاهی به آموزش و پرورش ایران
- ۱۴۹ نقش تعلیم و تربیت در ترویج خردورزی
- ۱۵۰ تفکر تحلیلی
- ۱۵۱ رشد عقلانیت یا تفکر انتقادی
- ۱۵۱ روش بحث و گفت‌وگو
- ۱۵۳ دیالکتیک
- ۱۶۳ روش دکارتی
- ۱۶۷ نگاهی به آموزش و پرورش ایران

۱۶۸ نقش تعلیم و تربیت در ترویج بردباری و مدارا
۱۷۰ احترام به دیگر نظرات (مدرسه در مقام گوش شنوا
۱۷۱ نگاهی به آموزش و پرورش ایران
۱۷۲ نقش تربیت در ترویج قانون‌مندی
۱۷۳ آموزش شهروندی
۱۷۴ بازی
۱۷۶ نگاهی به آموزش و پرورش ایران
۱۷۹ فصل پنجم: باهم‌نگری و نتیجه‌گیری
۱۸۹ منابع

مقدمه

دموکراسی از دیدگاه سیاسی، نظامی است که تکیه‌اش بر مردم و نقش فعال آن‌هاست. به گفته لینکلن، دموکراسی فرمانروایی مردم، از سوی مردم، و برای مردم است. اما نکته بنیادی این است که کارایی یا ناکارایی، و عیب یا هنر این نظام سیاسی بسته و وابسته است به شایستگی یا ناشایستگی مردم آن. از این روست که با آن که دموکراسی را رویارویی نظام‌های خودکامه می‌نامند، مردانی چون استوارت میل و آلکسی دو توکوویل، بر خطر آن گونه خودکامگی که می‌تواند درست از خود دموکراسی و نقش مردمی که از شایستگی‌های لازم برخوردار نیستند برخیزد، تأکید کرده‌اند.

این چگونگی نشان و گواه آن است که نه تنها اهمیت منش و روش زندگانی مردم یک جامعه بسی بیش از ساختار سیاسی آن است، بلکه حتی اهمیت ساختار سیاسی یک جامعه را باید بیش از هر چیز با نظر داشتن به نقش و تأثیر آن در پرورش و پدید آوردن این روش و منش، سنجید. مردانی چون جان دیویی و کارل پوپر برتری دموکراسی را بر دیگر قسم‌های حکومت، درست در همین زمینه می‌بینند و به همین معیار می‌سنجند. دیویی می‌گوید دموکراسی نه هدف بلکه وسیله است؛ وسیله-

سرآغاز ■ ۱۲

ای برای پرورش منش دموکراتیک. از این دیدگاه دموکراسی، بیش از آن که یک روش حکومت باشد، یک روش زندگانی است؛ روشی که باید به متن و بافت زندگی اجتماعی راه یابد. او حتی کارایی سیاسی دموکراسی را نیز در گرو همین چگونگی دانسته، بر آن است که دموکراسی اگر به بافت زندگی راه نیابد بلکه فقط در سطح نظام سیاسی بماند، بس شکننده و ناپایدار خواهد بود.

از میان جلوه‌های منش دموکراتیک باید به ویژه بر چگونگی‌هایی چون همکاری، مسئولیت‌پذیری، داشتن اندیشه باز، و بیش از همه، پذیرفتن حق متفاوت بودن برای دیگران و از این رو، حالت بردباری تأکید کرد. دستیابی به این چگونگی‌ها، تنها در پرتو تربیتی که هم از آغاز بر این ارزش‌ها تکیه می‌کند، ممکن می‌گردد؛ ارزش‌هایی که محیط زندگانی کودک از خانواده گرفته تا مدرسه و جامعه، نماینده و بازتاب آن‌ها باشد.

کوشش دکتر بلاغت، روشنگری هر چه بیشتر این نکته‌ها و نشان دادن چگونگی واقعیت یافتن این ارزش‌هاست. با آرزوی توفیق ایشان.

میر عبدالحسین نقیب‌زاده

۹۰/۹/۲۳

سرآغاز

دموکراسی^۱، واژه ای اصلاً یونانی است که در سده ی شانزدهم از راه کلمه ی فرانسوی دموکراتی^۲ وارد زبان انگلیسی شد (هلد^۳، ۱۹۸۷). این واژه از ریشه ی «دموس» یعنی مردم و «کراتین» یعنی فرمانروایی تشکیل یافته و همان گونه که آبراهام لینکلن گفته است به معنی «فرمان روایی مردم، از سوی مردم و برای مردم» می باشد (چاماریک^۴، ۱۹۹۳، ص ۴۹؛ و نقیب زاده، ۱۳۷۷). بدین ترتیب، این واژه برای بسیاری از نویسندگان این حوزه، معنایی سیاسی داشته که بر چگونگی حکومت، فرمانروایی و اداره جامعه متمرکز بوده است. بنابراین، متقدمان و پیشروانی چون لاک^۵ (۱۹۸۸)، روسو^۶ (۲۰۰۳)، میل^۷ (۲۰۰۵)، و توکوویل^۸ (۲۰۰۰)، و متاخرانی چون هابرماس^۹ (۱۹۹۷)، چامسکی^{۱۰} (۱۹۹۱)، هلد (۱۹۸۷، ۲۰۰۰)، هلدن^{۱۱} (۲۰۰۰) و هرست^{۱۲} و تامپسون^{۱۳} (۲۰۰۰) وقتی از دموکراسی و مدل های آن صحبت می کنند، بر معانی و مصداق های سیاسی آن متمرکز می شوند.

این نگرش و برداشت از دموکراسی، از ابتدای تاریخ فلسفه مخالفت ها و انتقادهایی را در پی داشته است. پیشرو و بنیان گذار فلسفه ی سیاست و تربیت - افلاطون -، ارسطو، و بنیان گذار فلسفه ی سیاسی نو - هابز - از بزرگان این گروه منتقدند (نقیب زاده، ۱۳۷۷؛ و هلد، ۱۹۸۷). از دید این متفکران، نه تنها دموکراسی نمی تواند در برخی از مواقع به آرمان خود یعنی آزادی دست پیدا کند بلکه در بعضی از شرایط عامل اصلی ریشه کنی آن نیز هست. شکار مردم ناآگاه از سوی سوفیست ها، افلاطون را به این نتیجه رساند که در حکومت دموکراسی، چه بسا کسانی به فرمان روایی برسند

^۱. Democracy

^۲. Democratie

^۳. Held

^۴. Chamarik

^۵. Locke

^۶. Rousseau

^۷. Mill

^۸. Tocqueville

^۹. Habermas

^{۱۰}. Chomsky

^{۱۱}. Holden

^{۱۲}. Hirst

^{۱۳}. Thompson

که بهتر از دیگران بتوانند مردم را در پی خود بکشانند. این امر و امور دیگری چون جنگ های پلویونزی، شکست آتن و مرگ شهر و تباهی معیارهای رهبری و اخلاقی و قانونی که با مرگ سقراط به اوج خود رسید، افلاطون را متقاعد کرد که در این گونه حکومت، پیروزی نه با بهترین رهبران بلکه با فریب کارترین آنان است (نقیب زاده، ۱۳۸۷؛ و هلد، ۱۹۸۷). ارسطو نیز هم صدا با استاد خود، دموکراسی را در مقام شکلی از حکومت، مطلوب نمی داند و اعتقاد دارد که دموکراسی، حکومت مردم بی چیز و ندار است؛ مردمی که بر اثر سختی های روزگار، پر از کینه و نفرت و بدخواهی و تنگ نظری اند و چون به قدرت برسند به ستمگری می پردازند (نقیب زاده، ۱۳۸۷). این خودخواهی و سودجویی آدیمیان، هابز را نیز نسبت به این دید از دموکراسی بدبین کرد؛ به اعتقاد او، به علت این ویژگی های بد انسان ها فرمان روایی آن ها نیز جز آشفتگی و نابسامانی نیست (نقیب زاده، ۱۳۷۷).

این دیدگاه های عمیق و سازنده، متفکرانی چون دیویی و یاسپرس را به این نکته رهنمون ساخت که دموکراسی غیر از معنای سیاسی، معنای ژرف دیگری نیز می تواند داشته باشد. دیویی، دموکراسی سیاسی را رد نمی کند و حتی آن را بهترین وسیله که تاکنون یافت شده می داند (نقیب زاده، ۱۳۷۷) اما معتقد است که دموکراسی بیشتر شیوه ای از زندگی است تا روشی از حکومت داری:

«دموکراسی بیش از آن که شکلی از حکومت باشد، شیوه ای^{۱۴} از زندگی است، تجربه ی مرتبط انتقال داده شده است» (دیویی، ۱۹۹۷، ص ۲۵۵).

به زعم دیویی، نکته ی بنیادین دموکراسی چون گونه ای از روش زندگانی در آن است که هر انسان بالغ بتواند در ساختن ارزش هایی که به زندگانی اجتماعی نظم می دهند، سهمی داشته باشد. بنیاد دموکراسی همانا ایمان به توانایی طبیعی آدمی، ایمان به هوش او و به نیرویی است که از همگان و تجربه ی همگانی برمی خیزد (نقیب زاده، ۱۳۷۷). یاسپرس نیز با این که از خطرات دموکراسی یعنی نابخردی و نادانی آگاه بود باز اعتقاد داشت که آشکار شدن چنین خطراتی از سوی افرادی چون «توکویل» و «ماکس وبر» به هیچ روی نشان از روی گردانی آنان از دموکراسی نیست. دموکراسی ضرورتی ناگزیر و تنها راه نجات آزادی و برابری در روزگار فن آوری است. این دموکراسی یعنی ایمان به انسان، و ایمان به انسان یعنی ایمان به خرد او (نقیب زاده،

^{۱۴}. Style

۱۳۷۷). این برداشت از دموکراسی اخیراً مورد توجه برخی دیگر از متفکران نیز بوده است. بیتهام^{۱۵} و بویل^{۱۶} در کتاب دموکراسی چیست از سری انتشارات یونسکو می گویند: «... بر خلاف تصور رایج، دموکراسی تنها مربوط به حکومت و دولت نیست. اصول دموکراسی در همه ی انواع اجتماعات در ارتباط نزدیک با تصمیم گیری جمعی هستند» (بیتهام و بویل، ۱۹۹۵، ص ۱۸). بویو^{۱۷} (۱۹۹۷) نیز در کتاب خود تحت عنوان «دموکراسی و دیکتاتوری»^{۱۸}، یک تقسیم بندی مهم از دموکراسی ارائه می دهد: دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی. او معتقد است که گسترش و افزایش پذیرش دموکراسی در جوامع کنونی، باعث شده است که این مفهوم از دایره ی سیاسی فراتر رود و دیگر موسسات و فرایندها نیز شامل گردد (همچنین در این زمینه مراجعه کنید به کلی^{۱۹}، ۱۹۹۵؛ و السن^{۲۰}، ۲۰۱۰).

این معنا و ادراک از دموکراسی، ارتباط بسیار زیادی با تربیت دارد. دیویی در کتاب دموکراسی و تعلیم و تربیت (۱۹۹۷) پس از معرفی دموکراسی به مثابه ی روش و سبک زندگی، معتقد است که قبل از سرنگونی تسلط و استبدادِ قدرت بیرونی، باید نیروهای سلطه گر و مستبد درونی را رد کرد و از بین برد، و این مهم تنها وظیفه تعلیم و تربیت است.

^{۱۵}. Beetham

^{۱۶}. Boyle

^{۱۷}. Bobbio

^{۱۸}. Democracy and Dictatorship

^{۱۹}. Kelly

^{۲۰}. Olssen